

## روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی

— ۲ —

تعریف‌ها و ناروایی‌هایی که رفع و اصلاح آنها درین مرحله ، تکلیف عمده محقق منتقد است همه از یک گونه نیست . بعضی اسقاطات یا الحاقات است که نسخه نویسن غالباً بعمد و از روی قصد و غرض ، در نسخه وارد می کند . بعضی دیگر تغییرات و تصحیفات است که از بی سوادی یا بی دقتی او ناشی میشود . توجه بنوع این غلطها و تعریفات برای محقق کمال لزوم را دارد ، چون از این راه معلوم میکند که کاتب اهل غرض است یا نیست ، دقت و مبالات دارد یا ندارد ؟ وقتی این مطلب معلوم شد البته منتقد ، تکلیف خود را بهتر میفهمد و بهتر میداند که با چنین نسخه‌یی ، و چنین کاتبی چه معامله باید کرد . آنچه اسقاط یا الحاق است غالباً از روی قصدی و غرضی است . درست است که گاه ممکن است کاتب سهواً عبارتی را یا حتی چندین جمله و یا خود صفحه‌یی را هنگام کتابت از قلم بیندازد یا عبارتی و حتی قسمتی و صفحه‌یی از مطالب کتاب را تکرار کند . اما اسقاط و الحاق ، در اغلب موارد ، از قصد و غرض کاتب ناشی است . چه بسیار که کاتب شیعی ، هنگام رونویسی از کلیات سعدی و خنجر نظامی اشعار و ابیاتی را که در آنها مدح اصحاب پیغمبر بوده است حذف کرده است و چه بسا که اشعار و ابیاتی ست و ضعیف هم در مدح ائمه شیعه بدانها الحاق نموده است . منتقدی که در تصحیح یک کتاب تاریخ بیهارتی از اینگونه برمیخورد که « عمر در نشر آیات اسلام ، و نصر رایات خیر الانام جهدی تمام داشت » و ملاحظه می کند که در متن نسخه بعد از نام عمر عبارتی مانند « لعنه الله » آمده است البته تردید نمی کند که کاتب نسخه در تشیع تعصب تمام داشته است و ناچار تکلیفش این است که در مقابله و تصحیح کتاب دقت و مراقبت خود را مضاعف کند تا نسخه‌یی که از زیر دستش بیرون می آید از الحاقات و اسقاطات غرض آلود کاتبان آلوده نباشد .

و شك نیست که گذشته از تعصب مذهبی ، چندین گونه هوی‌ها و تعصب‌های دیگر نیز هست . مثل تعصب قوم و نژاد و شهر و دیار و خط و زبان و مصلحت شخصی یا منفعت جمعی که تمام اینها ممکن است سبب شود کاتبی بقصد و عمد در نسخه کتابی تصرف کند ، و بر آن چیزهایی الحاق کند یا چیزی‌هایی از آن اسقاط نماید .

اینها البته مواردی است که غلط و تعریف ناشی از قصد و غرض باشد اما بسا غلطها و تعریفها هست که از بی دقتی و بی سوادی کتاب پیش می آید .

مهمترین اینگونه تعریفات و اغلاط تصحیف است که در خط فارسی بسبب مشابهت اشکال حروف و سهولتی که در تبدیل نقطه‌های آن هست مکرر پیش می آید . این تصحیف را ، ادبای قدیم ما از صنایع بدیع شمرده‌اند ، و آن را بیازی گرفته‌اند و الحاق هم بازی خطرناکی است . چون تفننی که ادبا با این صنعت کرده‌اند ، اهمیت زبانی را که رواج و شیوع آن ممکن است بکارهای جدی و غیر تفریحی اهل علم وارد کند مخفی داشته است ؟ عبث نیست که کتب نظم و نثر ما پر از تصحیفات عجیب و مضحک شده است .

در باره تصحیف ، علماء قدیم ما تحقیقات جالب کرده اند و کتابهایی نوشته اند . از جمله حمزه اصفهانی کتابی بنام التنبیه علی حدوث التصحیف دارد ، که نسخه آن در کتابخانه مدرسه مروی بود و درین اواخر از آن فواید عظیم حاصل آمد . نیز دارقطنی و ابوحامد عسکری و سیوطی هم در باب تصحیف کتابها تصنیف کرده اند . کتابی هم رشید الدین و طواط در تصحیف داشته است که معلوم نیست باقی مانده باشد . کثرت رواج تصحیف ، بسبب کثرت رواج بی سواد و بیدقتی سبب شده است که حتی در قرآن هم تصحیف خوانی میشده است ، گاه نیز در تلاوت قرآن ، از بیدقتی یا بیسواد ، کسانی دچار تصحیف خوانی میشده اند . در کتاب الفهرست از ابن الرائدی معروف نقل شده است که گفت بر پیرمردی گذشتم که مصحفی در دست داشت و می خواند : **ولله میزاب السموات والارض** ، گفتم میزاب السموات والارض چه معنی دارد ؟ گفت میزاب همین باران است که دیده باشی . گفتم تا چون تو کسی قرآن نخواند ، در آن تصحیف پدید نیاید . درست آن است که بخوانی **ولله میراث السموات والارض** ( الفهرست ، تکمله ، ص ۵ چاپ مصر ) .

در احادیث نیز ، چه در متن و چه در اسناد ، تصحیفات مکرر روی می داده است ، و بقدری درین موارد ، حفاظ و محدثین گرفتار تصحیف میشده اند که از امام احمد بن حنبل معروف نقل است که گفته است : کیست که از خطا و تصحیف برکنار مانده باشد ؟ همچنین سیوطی در المزهر و ابن الصلاح در مقدمه ، هر کدام شرحی در باب تصحیف علما دارند که بسیار خواندنی است . ابن الصلاح و دارقطنی در باب منشاء تصحیفات احادیث تحقیقاتی هم کرده اند ، و باین نتیجه رسیده اند که تصحیفات بطور کلی بعضی بصری است و بعضی سمعی ، بعضی از طریق لفظ پیش آمده است و بعضی از طریق معنی روی داده است .

بهر حال وقتی ، در قرآن و احادیث امکان تصحیف ، باشد ، متون ادبی و تاریخی البته از آن برکنار نمی ماند و بیهوده نیست که در کتب ادب و تاریخ کمتر صفحه بی هست که تصحیفات در کلمات رخ نداده باشد . این تصحیفات ، گاه از لغت نویسان را نیز هاشتباه انداخته است . چنانکه فرهنگ جهانگیری تصحیفات بسیار دارد و از اغلاط زیاد مشحونست مثل آنکه مارچوبه را که معروف است بتصحیف تارچوبه خوانده و در باب تاه آورده است و ناگاج را که لغتی است در ناگاه ، هم ، تا کاج خوانده و در باب تاه ضبط کرده است . برهان قاطع نیز از اینگونه تصحیفات فراوان دارد ، مثل آنکه من عربی را که بمعنی منت است ، بتصحیف هن خوانده است و بهیزاک را که کیسه سال است بتصحیف بهترک خوانده است .

باری ازین قبیل تصحیفات که لغت نویسان کرده اند اشتباهات و غلط کارهای بزرگ برخاسته است ، چون این لغات مصحف را بعضی متأخران بخیال آنکه صحیح است ، در نظم و نثر خویش ، بدون تحقیقی بکار برده اند . نمونه بی از اینگونه تصحیفات را در العجاسوس علی القاموس که نقدی است بر قاموس فیروز آبادی و در قاطع برهان اسدالله غالب دهلوی که ردی است بر برهان قاطع ، می توان یافت و در مقدمه فرهنگ انجمن آرای ناصری هم نمونه بی چند از اینگونه تصحیفات نقل شده است .

بهر حال تصحیف از آفات و بلیات کتابت است و مکرر در خط فارسی پیش می آید و از اموری است که محقق منتقد باید کمال توجه و دقت را بدان داشته باشد و البته عنایت بموجبات و اسباب تصحیف از اموری است که بتصحیح و انتقاد متون کمک می کند و این اسباب را که عبارت از قلب و ابدال حروف و یا حذف هجای مکرر در کلمات و امثال آنهاست محققان معلوم کرده اند ، و توجه باین اسباب و علل در مرحله تصحیح بر بصیرت و دقت منتقد و مصحح می افزاید و بسا که او را موفق میدارد

که تصحیفات مکتوم و مستور را بروشنی ذهن دریابد و متن نسخ را از وصمت این تصرفات بکلی و یا تا حد مقدور پاک بنماید .

باری بیدقتی نساخ ، بسا که کلمات را تعریف و تصحیف می کند . حروف مشابه و حرفی که تفاوت آنها در نقطه است ، سهولت و با اندک بیدقتی ممکن است بیکدیگر اشتباه شوند اما از بیسوادی و فضولی نسخه نویسان اشتباهاتی وخیم تر و عظیم تر دید می آید . بسا که ناسخ بواسطه بیسوادی املاء کلمات را عوض کند و یا کلمه‌یی را که در نظرش غریب و نامأنوس می نموده است تبدیل بکلمه ساده تری می کند .

و درین فضول ، یا فضولی ، غالباً چنان بی اختیار بوده اند که در قرآن هم چنانکه معروف است بسا که خرّ موسی را خر عیسی کرده باشند . بیهوده نیست که شعراء و نویسندگان غالباً از دست نسخه نویسان خویش شکایت کرده اند و بعضی هم ، مثل شیخ آذری و جامی شاید خواسته اند گناه سخافت و بیزمگی شعر خود را بگردن کتاب بیندازند . شیخ آذری ، در یک قطعه از کاتبی بنام امینا شکایت می کند :

دیوان بنده را که امینا سواد کرد	تنها درو نه شعر مجرد نوشته است
از نظم و نثر هر چه بفکرش خوش آمده است	دیوان بنده پر ز خوشامد نوشته است
هر جا که لفظ ید مثلا دیده در سخن	دست تصرفش همه را بد نوشته است
حالی شریک غالب دیوان بنده اوست	زیرا که بیشتر سخن خود نوشته است
و جامی ، بتعریض از نبودن نساخ امین و دقیق شکایت می کند :	
غلام خامه آن کاتبم که شعر مرا	چنانکه بود رقم زدن هر چه خواست نوشت
و گرچه شعر فروغ از دروغ می گیرد	دروغ و راست بهم هر چه بود راست نوشت



باری تحریفات و غلط کارهای نسخه نویسان را که موجبات و اسباب مادی و یا نفسانی دارند می توان تعدید کرد ، و این کاری است که محققان و منتقدان کرده اند و توجه بدان را نهایت درجه لازم و ضروری شمرده اند .

از این خطا ها آنچه بیشتر متداول است آنهاست که بنجوی از انحاء مربوط بنقل و رونویسی متن می باشند و بیشتر آنها هم مربوط بخطای حواس خاصه حس باصره است . مثلاً هنگامی که کاتب نظر از متن نمونه بر میدارد و بنسخه‌یی که خود می نویسد نظر می اندازد ، و یا برعکس موقعی که چشم را از روی نسخه‌یی که خود می نویسد برمی دارد و بمتن نمونه نظر می افکند ممکن است دچار خطاهایی بشود . چنانکه فی المثل بعضی حروف را مکرر بنویسد یا بعضی کلمات و حروف را از قلم بیندازد و یا حتی عبارتی و سطری را بکلی فراموش کند .

در بعضی موارد این خطای کتایشی ناشی است از اینکه کاتب کلمه‌یی یا عبارتی را نمیتواند بخواند و آن را ناچار نقاشی می کند و یا اصلاً بواسطه بیدقتی و بیسوادی بنوعی دیگر می خواند و کلمه‌یی دیگر می پندارد .

در بعضی موارد ، که گویا کتابی را بسمع یا املاء تلقی کرده اند خطا هایی است که میتوان آن ها را بسامعه منسوب داشت . البته درین موارد تحقیق و اطلاع از اینکه کدام حروف و کلمات در اثر خطای سامعه ممکن است بیکدیگر اشتباه شوند برای محقق خالی از فایده نیست و ممکن است او را در تشخیص و انتخاب صورت صحیح اصل یک کلمه مدد و راهنمایی بکند . اما البته تعداد نسخی

که بتوان مدعی شد بطریق سماع و املاء تلقی شده باشد زیاد نیست و بهمین جهت اکثر خطاهای نسخه نویسان ، خطای باصره است .

نیز از خطاهایی که نسخه نویسان غالباً بدان دچار گشته‌اند اغلاط املائی است ، مثل آنکه کلمات را نابجا متصل یا منفصل نوشته‌اند و موجب ایهام و ابهام گشته‌اند . در بعضی موارد کلمات یا عباراتی را که در متن نبوده است و بسببی در حین تحریر بخاطر خود آنها گذشته است در متن ، بی سببی آورده‌اند ، و داستان «آرد نماند» که در چهار مقاله آمده است نمونه‌یی از این گونه موارد است . در موارد دیگر جای عبارات و خاصه اشعار را جابجا کرده‌اند و یا چون شعری را فراموش کرده‌اند در جای خود بنویسند بعد ، چون بخاطر آورده‌اند آن را تدارک کرده‌اند و بکلی نابجا نوشته‌اند . گاه نیز حواشی و شروحنی را که کسی از مطالعه کنندگان نسخه در هامش صفحات یادداشت کرده بوده بگمان آنکه تعلق بمتن دارد در متن وارد کرده‌اند . کلمات و عبارات و حتی سطوری را که ابتداء آنها باهم شباهت داشته است و یکی بوده است ، بسا که از بیدقتی حذف کرده‌اند . باری ، البته خطاها و تعریفات نسخه نویسان بسیارست اما ذهن ناآب و حدس صائب لازم است تا در مرحله تصحیح متوجه این تعریفات که گاهی از بس جزئی هستند از نظر مخفی و مستور می‌مانند بشود و از اینجاست که کار تصحیح متون ، دشوار و پردردسر و مستلزم دقت و حوصله بسیارست و از همدۀ هر کس بر نمی‌آید و دقت و تعمق و حوصله و معلومات لازم دارد .



البته نقد متون ، خود نقدی عالی که متضمن تحقیق در اسالیب و طرق و محاسن و معایب کلام یا تأمل در احوال و افکار و محیط و احساسات نویسنده و شاعر باشد نیست اما این مزیت را دارد که اثر شاعر و نویسنده را بصورتی که عین و با فریب باصل آن اثر باشد عرضه میکند اصل و اساس هر گونه نقدی را تهیه می‌نماید و در واقع بدون آنکه متن اثری را درست نقد نمایند معمول و منقول را از آنچه اصیل و صحیح است نمی‌توان باز شناخت و بدین سبب نقد متون مهمترین و دقیقترین و بیکی تعبیر علمی ترین و اصیلترین اقسام نقد ادبی است .

طرق و قواعدی هم دارد که البته متعددست و از آن میان بعضی هست که متروک و منسوخ شده است . بعلاوه از این طرق و قواعد تمامشان اصالت و اعتبار علمی ندارند و از این رو تمام متونی که با این طرق مختلف نقد و تصحیح شده است بیک درجه اعتبار ندارد .

بطور کلی با وجود اهمیت و دقت و متانتی که روش و شیوه نقد لاخنان و اصحاب او دارد ، برای نقد و تصحیح تمام متون نمی‌توان قاعده کلی پیشنهاد کرد .

حقیقت آن است ، که هر کتابی و هر متن ادبی خود مسأله‌یی تازه است که حل آن را از وضع خاص خود کتاب باید جست . چون هر کتابی و هر نویسنده‌یی وضع خاصی دارد ، در آثار دیگران طور دیگری ، اخذ و نقل شده است ، از جهت سبک انشاء و طرز استعمال لغات شیوه‌یی مخصوص داشته است ، ناچار نقد و تصحیح متن آنها باید با وسائل و طرقی مناسب انجام بیاید



بهر حال آنچه نزد محققان مسلم است ، این است که در نقد متون باید قطعاً و حتماً از تصحیحات قبلی و اصلاحات استحضانی بگناه ضرورت خودداری کرد ، و نباید توقع داشت که اجتهادات شخصی و احتمالات فردی ذوقی منتقد را همه خوانندگان کتاب با چشم بسته در حکم وحی منزل بشمارند . بلکه باید باروش معقول دنیابسنده‌ی که امروز مقبول جمیع محققان عالم است در احیاء متون قدیم ، نخست تا حد

مقدور جمیع نسخ خطی معتبر قدیم آن متن را در هر جا و هر کتابخانه که هست جمع آورد و از طریق مقابله و مقایسه بدوی شجره نامه آنها را معلوم داشت و سپس از آن میان نسخه بی را که قطعاً اصیل تر است اساس تشخیص داد، و از سایر نسخ آنهایی را که نسبتاً اصلی و معتبر هستند و بجهانی درخور توجه و اهتمام می باشند نگهداشت و اختلاف قراءت و نسخه بدلهای آنها را هر قدر جزئی و ناچیز هم بنظر بیاید با کمال دقت ضبط کرد. و این کار البته باید با دقت و وسواس تمام انجام بپذیرد مع هذا این کار البته يك عمل حرفه ای و تکنیک ساده نیست. تشخیص نسخه اصلی اساسی ذوق سلیم و طبع لطیف می خواهد و کافی نیست که فقط تاریخ تحریر و نوع قلم و جنس کاغذ را ملاک قدم نسخه بی و اصالت کتابی دانست و بصرف اینکه نسخه بی از جهت ظاهر قدیم تر بنظر می آید آن را بر جمیع نسخ متأخر ترجیح داد. چون هیچ بعید و یا لااقل محال نیست، که يك نسخه جدیدتر از اصلی متقن تر و معتبر تر نقل شده باشد و از نسخ قدیمتری که کتاب فضولی و بیسواد و بی امانت نوشته اند اصیل تر باشد.

با اینهمه درین کار هم بدون عجله و با کمال دقت قدم باید برداشت و نباید بهانه بدست بوالفضولان داد که باین دستاویز نسخ جدید متأخر را بصرف اینکه از جهت املاء و انشاء مضبوط تر و مربوط تر است بر نسخ قدیمتر که تحصیل آنها خالی از اشکالاتی نیست ترجیح دهند. و در هر حال مرحله عمده کار نقد متون مرحله ضبط نسخ و تحقیق در انساب نسخ است که اگر مدعیان و نااهلان بدان دست بزنند هر قدر هم قواعد و رموز فنی را درست مراعات کنند بواسطه فقدان تجربه و ذوقی و مایه علمی از عهده تشخیص نسخه بی که می تواند اساس قرار بگیرد بر نمی آیند.

و البته در موارد نادری هم که حل مشکلات متن جز بجدد حدس صائب میسر نیست و تصحیح قیاسی مقرون با احتیاط ضرورت پیدا می کند باز، ذوق درست و سواد کافی اساس کار است و بنابراین در نقد متون هر قدر دقت و احتیاط بکار برود و هر قدر ذوق و معلومات و تجربه با دقت و احتیاط مقرون و توأم باشد مفید تر است و البته امروز هر چه بیشتر با حیا و تصحیح انتقادی متون قدیم فارسی توجه بشود ضرورت دارد چون تا جمیع متون مهم نظم و نثر فارسی با دقت کافی تصحیح و نقد دقیق نشود هر چه در باب زبان و تاریخ و ادبیات و احوال اجتماعی قوم ایرانی از متون معمولی بدون تنقیح و تصحیح، استنباط شود ارزش و اعتبار علمی نخواهد داشت.



شاید، این اندازه بحث و فحص و دقت و وسواس که محققان اهل فضل در نقد متون توصیه کرده اند، دشوار باشد اما کسانی که با اهمیت و غور این کار واردند دقت و وسواس را بهیچوجه زائد و لااطائل نمی شمارند و تمام این دقایق را در تصحیح متون بکار می دارند. از عالی ترین نمونه های این نوع نقد متون که البته در اروپا هم زیاد نظیر ندارد می توان نقد و تصحیح متن کتاب ژرمانیا Germania اثر تاسیتوس مورخ معروف رومی را نام برد که رابینسون Rabinson بسال ۱۹۳۵ میلادی بانهایت دقت و با رعایت جمیع قواعد و اصول نقد و نقادی آن را منتشر کرده است و این کتاب شاهکار طبع انتقادی است و دقت و وسواسی که در تهیه آن بکار رفته است حداعلائی دقت و وجدان علمی است. البته این مایه دقت و وسواس علمی چنانکه عرض کردم در حد و حوصله هر کس نیست و ازین رو سابقاً که امروز هر کس درصدد نقد متون قدیم برمی آید، غالباً متعذر باین عذر میشود که نسخ مختلف آن در اقاصی عالم پراکنده است و دسترس نیست و مقابله و رونویسی و حتی تهیه عکس آنها دشوار است. اما کدام کار دشواری هست که برای کاهلی در اتمام آن نتوان بهانه تراشید و اگر همه جا، حتی در کارهای علمی نیز، عذر و بهانه مسموع و مقبول باشد کار درست و کامل را چگونه و از که می توان انتظار داشت؟ (بابان)